

دلایل عقلی نفی شبهه تحریف قرآن

اگر کسی خاتمیت اسلام را پذیرفته و مدعی است قرآن آخرین کتاب آسمانی است که از سوی خداوند برای هدایت جهانیان فرو فرستاده شده، به ناگزیر باید راهیافت هرگونه دخل و تصرف در آن را مردود اعلام کند.



اگر کسی خاتمیت اسلام را پذیرفته و مدعی است قرآن آخرین کتاب آسمانی است که از سوی خداوند برای هدایت جهانیان فرو فرستاده شده، به ناگزیر باید راهیافت هرگونه دخل و تصرف در آن را مردود اعلام کند.

به گزارش خبرنگار مهر، حجت الاسلام والمسلمین علی نصیری استاد تمام دانشگاه علم و صنعت و رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد و نویسنده کتاب «پیراستگی قرآن از تحریف» در مورد دلایل عقلی نفی شبهه تحریف نوشته اند:

برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن به چند دلیل عقلی می توان استناد کرد که عبارتند از:

۱. فروپاشی برهان همآورد طلبی قرآن؛
۲. کامل نشدن حجت الهی بر مردم؛
۳. مخدوش شدن نظریه خاتمیت اسلام؛

۱-۱. فروپاشی برهان همآورد طلبی قرآن

از آنجا که اعجاز قرآن بر تحدی و همآورد طلبی قرآن استوار است، این همآورد طلبی با پیش فرض کامل بودن قرآن کنونی قابل دفاع است. زیرا ممکن است معاندان قرآن با فرض کاستی بخشی از قرآن موجود نسبت به قرآنی که فرود آمده، ادعا کنند که همآورد طلبی قرآن مردود است، زیرا در این صورت همه قرآن بر آنها عرضه نشده است تا عدم ارائه گفتاری همسان با این کتاب، دلیل آسمانی بودن آن باشد.

آنان می توانند مدعی باشند که چه بسا ما می توانستیم گفتاری همسان با آنها را ارائه کنیم. چنان که از جمله موارد اعجاز درونی قرآن هماهنگی و سازواری آیات و آموزه های آن دانسته شده است. چنان که قرآن در این باره به صراحت می گوید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» اثبات سازواری آیات قرآن نیز منوط به وجود همه آیات فرود آمده در آن است.

به عبارت دیگر مخاطب تحدی قرآن به اعجاز در هماهنگی میان آیات، می تواند ادعا کند که بدون وجود همه آیات و مقایسه میان آنها اثبات هماهنگی ممکن نیست. زیرا ممکن است با در نگرستن در سایر آیات، عکس آن یعنی تناقض درونی آیات اثبات شود و این درست خلاف ادعای قرآن مبنی بر تحدی بر عدم اختلاف درونی آیات است.

۲-۱. کامل نشدن حجت الهی بر مردم

یکی از سنت های مورد تاکید قرآن، اراده الهی مبنی بر اتمام حجت بر مردم است. بر اساس این سنت بنای خداوند در عرصه ابلاغ پیام و تمهید زمینه های هدایت آن است که راهی برای عذر تراشی مردم نگذارد.

بر اساس همین سنت الهی، خداوند در عالم ذرّ یا با فطرت آدمیان بر اعتراف به پروردگاری پیمان گرفته است. آن جا که می فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

چنان که از ظاهر آیه پیداست خداوند علت چنین اشهدای را بسته شدن راه عذر برای مردم دانسته است: «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ» یعنی ما این اشهدا را لازم دانستیم تا شما در روز قیامت نگویید که ما از ربوبیت خداوند آگاهی نداشتیم یا بخاطر روی آوردن خود به شرک ناگزیر به آن بودیم.

سنت کامل کردن حجت در شیوه ارائه استدلال های قرآن نیز مورد تاکید قرار گرفته است. چنان که خداوند ادعای

مشركان مبنی بر آن که شرک آنان و نیز اعلام حرمت برخی از اشیا از سوی آنان، مستند به اراده الهی است و اگر خداوند نمی خواست نباید چنین رویکردی از آنان رخ می نمود، پس از این جهت آنان معذور اند، گزارش می کند، آن گاه در نقد ادعای آنان با تاکید بر اصل اتمام حجت از سوی خداوند، اعلام می دارد که اگر قرار بود اراده تکوینی الهی حتمیت پیدا کند، به جای آن که خداوند شرک و یا تحریم کردن ناروای حلال ها را برای آنان اراده کند، هدایت همه آنان را اراده می کرد: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَوْلَا أَنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ قُلْ قَلِيلٌ الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ قُلُوا شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» بر اساس این آیه افزون بر آن که حجت و برهان از آن خداوند است، بلکه بنای خداوند رساندن حجت و برهان خود به مردم است.

نیز بر اساس سنت اتمام حجت، خداوند هیچ امتی را بدون فرستادن پیامبری رها نکرده است: «إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» و تا پیامبری ارسال نشده و از رهگذر او حجت بر مردم تمام نشود، عذاب الهی محقق نمی شود: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا» بر این اساس، خداوند پیامبر را برای اتمام حجت و هدایت انسان ها تا روز قیامت برانگیخت و به همین هدف قرآن را فرو فرستاد. از این رو در قرآن بر اکمال دین و اتمام نعمت تاکید شده است و با چنین نگاهی هر یک از آیات و سوره های قرآن را باید به مثابه پاره هایی از یک پازل دانست که با کامل شدن آنها نقشه کامل هدایت شکل می گیرد.

حال اگر کسی مدعی باشد که بخشی از آیات و سوره قرآن از آن حذف شده است، به ناگزیر باید بپذیرد که نقشه هدایت الهی در کتاب موجود کامل نشده و بخشی از مجموعه ای که می تواند در کامل شدن حجت بر مردم تأثیرگذار باشد، در اختیار آنان قرار نگرفته است. این امر به معنای کامل نشدن حجت خداوند بر مردم است. به عنوان مثال کسانی که مدعی اند آیات یا سوره هایی در زمینه ولایت و امامت حضرت امیر (ع) از قرآن حذف شده است و اختلاف پدید آمده در میان امت اسلامی از آغاز تا کنون را ناشی از این امر می دانند، در حقیقت پذیرفته اند که با حذف این بخش از قرآن حجت الهی بر مردم در زمینه امامت و ولایت کامل نشده است.

یعنی مردم در روز قیامت می توانند با خداوند محاجّه کنند که اگر مانع تحریف آیات و سوره ناظر به امامت و ولایت می شد، آنان از نعمت هدایت در سایه اهل بیت (ع) محروم نمی شدند! حال با پذیرش تاکید قرآن بر سنت اتمام حجت از سوی خداوند، آیا جایی برای چنین احتجاجی باقی می ماند؟!

۳-۱. مخدوش شدن نظریه خاتمیت اسلام

خاتمیت به معنای پایان پذیرفتن نبوت است و خاتمیت پیامبر اکرم (ص) به این معنا است که هیچ کس پس از ایشان هرگز به مقام سفارت الهی و وساطت الهی میان خداوند و مردم نرسیده و هیچگاه خداوند از رهگذر وحی با کسی سخن نخواهد گفت. از این رو، قرآن در برابر سایر کتب آسمانی در کنار دو نقش تصدیقی و تکمیلی، نقش مهیمنی را نیز برعهده دارد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ».

مهیمن بودن قرآن در برابر سایر کتب آسمانی بدان معنا است که خداوند اراده کرده، کژتابی هایی آن کتب که عموماً از رهگذر تحریف در آنها راه یافته، با ظهور کتابی با پیراستگی کامل یعنی قرآن اصلاح نماید. قرآن از این جهت نقش معیار و محک برای بازشناخت آموزه های سره از ناسره آن کتب را بازی می کند. راز آن که در میان همه کتب آسمانی تنها بر حفظ و صیانت قرآن تاکید شده همین نکته است.

به عبارت روشن تر، چون بنای خداوند آن بود که آموزه های تحریف شده سایر کتب آسمانی را با آمدن قرآن باز نمایند، ضرورتی بر حفظ و صیانت آن کتب از عدم راهیافت تحریف در آنها نمی دید و از آن جا که برای قرآن افزون بر نقش هدایتی، نقش اصلاح آموزه های کتب آسمانی پیشین را در نظر گرفته است، می بایست صیانت آن را از هر گونه دخل تصرف تضمین می کرد که این امر به صراحت قرآن اتفاق افتاد.

حال اگر کسی مدعی راهیافت تحریف در قرآن باشد، به ناگزیر باید بر ضرورت نزول کتاب آسمانی دیگر پای فشرد تا در سایه آن تحریفات راه یافته در قرآن شناخته شده و به کنار گذاشته شوند و نزول کتاب آسمانی دیگر به معنای ضرورت برانگیختن پیامبری دیگر برای دریافت آن کتاب آسمانی از سوی خداوند است. پیداست که معنای این سخن مخدوش شدن نظریه خاتمیت اسلام است.

بنابراین اگر کسی خاتمیت اسلام را پذیرفته و مدعی است که قرآن آخرین کتاب آسمانی است که از سوی خداوند برای هدایت جهانیان فرو فرستاده شده است، به ناگزیر باید راهیافت هرگونه دخل و تصرف در این کتاب آسمانی را مردود اعلام کند.